

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۱۷۷-۱۵۵
مقاله علمی - پژوهشی

تحلیل ساختار روایت در خاطرات روزنگاشت قهرمان میرزا عین‌السلطنه^۱

سمیه عباسی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۲۱

چکیده

قهرمان میرزا عین‌السلطنه، از نوادگان محمدشاه را می‌توان در زمره مهم‌ترین افراد خاطره‌نگار عصر قاجاری دانست. او از یازده سالگی خاطره‌نویسی را شروع کرد و تا یک ماه پیش از فوت ادامه داد. توصیف دقیق بسیاری از جزئیات آن هم در یک دوره طولانی ۶۵ ساله که از سال ۱۲۹۹ ق تا ۱۳۶۴ ق (۱۳۲۳ش) را در برمی‌گیرد، وی را صاحب طولانی‌ترین خاطرات عصر قاجار، کرده و اثر وی را به‌عنوان دایرةالمعارفی ارزشمند از تاریخ ایران، از دوره ناصری تا اوایل سلطنت پهلوی دوم معرفی کرده است. این پژوهش با دارابودن رویکرد توصیفی تفسیری بر آن است تا ضمن توجه به ویژگی‌های خاطرات عصر قاجار، با در نظر گرفتن ویژگی روایت‌محوری خاطرات، ساختار روایی این اثر را مدنظر قرار دهد و ضمن بهره‌گیری از مفاهیم روایت‌شناسی و با در نظر داشتن این پرسش که ساختار روایی خاطرات عین‌السلطنه دارای چه خصوصیتی است، خاطرات وی را از منظر ساختار روایی و عناصر سازنده روایت شامل طرح روایت، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، لحن، زاویه دید، صحنه و صحنه‌پردازی بررسی کند. دارابودن دید زاویه اول شخص، روایت تک‌خطی و مستحکم، جزءنگری و داشتن سبک ساده روایی از ویژگی‌های ساختار روایی این خاطرات است که به‌عنوان بخشی از داده‌های پژوهش می‌توان به آن اشاره کرد.

واژگان کلیدی: خاطره‌نگاری، عین‌السلطنه، عصر قاجار، روایت‌شناسی، ساختار روایی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.33801.1473

۲. دانش‌آموخته مقطع دکتری تاریخ ایران، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران:
somayehabbasi179@yahoo.com

مقدمه

در دوره ناصری، ایرانیان برای نخستین بار از طریق ترجمه، با آثار فلسفی، عقلی و علمی دانشمندان و فیلسوفان اروپایی آشنا شدند و اندیشه‌های جدید فلسفی و عقلی به ذهن و فکر ایرانی راه یافت (وحدت، ۱۳۸۲: ۵۸). تحول تفکر و اندیشه و نیز تحول ذهنی و عقلی در میان نخبگان ایرانی، زمینه جریان انتقادی به باورها و اعتقادات سنتی کهن را به وجود آورد که از جمله انتقاد در حوزه انسان‌گرایی و تاریخ و تاریخ‌نگاری را می‌توان نام برد.

باید گفت که جریان تاریخ‌نگاری ایرانی که ریشه‌ای محکم و دیرپا داشت، نتوانست خود را از تحولات و تغییرات تدریجی جدیدی که در جنبه‌های مختلف فکری و مادی زندگی انسان ایرانی از دوره ناصری به بعد شکل گرفت، بر کنار نگه دارد و به‌عنوان یک پدیده فرهنگی و اجتماعی خواسته یا ناخواسته با این تحولات همراه شد و در سبک، نثر، زبان گزارش رویدادها و موضوع و فن تاریخ و تاریخ‌نویسی متحول شد (قدیمی قیداری، ۱۳۸۸: ۲۰۳). از مظاهر این تحول را می‌توان شکل‌گیری خاطره‌نگاری نوین، به‌عنوان روشی غیررسمی و مخفی در ثبت وقایع جاری با دیدی انتقادی و با صراحت بیانی شجاعانه در ارائه اطلاعات بکر تاریخی به شمار آورد (عباسی، ۱۳۹۶: ۷۴).

خاطره‌نویسی و خاطره‌گویی، به معنای جدید و امروزی آن «وقتی در یک جامعه یا دوره رواج و قبول می‌یابد که «من» فردی و جمعی در آن جامعه هویت یافته و به وجود آمده باشد و انسان‌ها به استقلال شخصیتی و نقش فردی خود وقوف یافته باشند» (کمری، ۱۳۸۳: ۷۶) این تحول که در عین برخاستن از نقد بر شیوه سنتی تاریخ‌نگاری تحت تأثیر افکار اروپایی به وجود آمده بود، خود به‌عنوان روشی در تکمیل این روند مبارزه و انتقاد به کار گرفته شد و اغلب مؤلفان این آثار با آگاهی از «من فردی» و «هویت جمعی»، آن را به‌عنوان ابزاری در ارائه اطلاعاتی فراتر از زندگی خصوصی خویش قرار دادند و آثاری را به وجود آوردند که با تمام تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی در شکل‌گیری آن، روندی جدای از جریان خاطره‌نویسی در غرب را پیمود و بیشتر در حوزه منابع تاریخی جای گرفت تا آثار ادبی که نوع غالب زندگی‌نامه‌های غربی بود (همان).

در غرب خاطره‌نویسی با اهمیت دادن به اصالت وجودی انسان، بیشتر در خدمت شرح حال درونی و احوالات نویسندگانشان در مقوله ادبیات می‌گنجد (کمری، ۱۳۸۱: ۴۷)؛ در حالی که خاطره‌نگاران ایرانی با آگاهی از این «من» و «تبلوردادن» آن در «مای اجتماعی» آن را نه در خدمت بیان احوالات خویش و بیان اصالت وجودی خود، بلکه در شرح وقایع سیاسی و اجتماعی پیرامون خود قرار دادند. بنابر فضای انتقادی که در آن زمان بر بسیاری از حوزه‌های

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۵۷

سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بود، خاطره‌نگاران نیز خاطره‌نویسی خویش را به حیطة‌ای در بیان این انتقادات تبدیل کردند. این حوزه خصوصی که در حریم خلوت شخصی چنین راویانی به وجود آمد، با آگاهی آنان از نابسامانی وضعیت جامعه‌شان، به وسیله‌ای برای انتقاد از جوانب گوناگون با دیدی تاریخی و انتقادی تبدیل شد و آثار آنان به دلیل مخفی بودن و غیر رسمی بودن و ارائه اطلاعات بکر از وضعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به تاریخ‌نگاری مخفی و آثاری دارای اعتبار بالا در تاریخ‌نگاری این دوره تبدیل شد (عباسی، ۱۳۹۶: ۷۴).

انقلاب مشروطه نیز در تداوم و تحول این جریان خاطره‌نویسی، نقش به‌سزایی ایفا کرد. عظمت وقوع این انقلاب و ضرورت ثبت وقایع مربوط بدان، گروه‌های خاصی را وارد مقوله تاریخ‌نویسی کرد و چه از منظر کمی و چه کیفی در آن باعث تغییراتی شد که از جمله می‌توان به افزایش کمی این جریان و تحول من فردی به مای اجتماعی اشاره کرد.

خاطرات مربوط به دوره قاجار را که در حدود ۴۲ اثر است، می‌توان در یک تقسیم‌بندی تاریخی در دو دوره قبل و بعد از مشروطه تقسیم‌بندی کرد که در این میان ۱۴ خاطره‌نگار با ۱۵ اثر در سال‌های قبل از مشروطه و تعداد ۲۷ اثر از ۲۷ خاطره‌نگار در سال‌های مشروطه تا سقوط درخور ذکر است (فصیحی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۵). در این میان شاید بتوان روزنامه خاطرات قهرمان‌میرزا عین‌السلطنه را از مهمترین خاطرات مربوط به این دوره ذکر کرد.

با توجه به آنکه دو گزینه به هم تنیده روایات و خاطرات در این پژوهش مبنای تحقیق است، می‌توان در ذکر پیشینه پژوهش نیز به هر دو حوزه توجه داشت. روایت و روایت‌شناسی از بحث‌هایی است که در چند سال اخیر جامعه علمی به آن توجه کرده است و منابع ارزنده‌ای در این خصوص به زبان فارسی ترجمه و تألیف شده است. برخی از این منابع به شرح زیر است: نظریه روایت‌شناسی ژرار ژنت از الهام شیروانی شاعنایتی، عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت از دیوید هرمن، درآمدی به روایت‌شناسی از رولان بارت، روایت‌شناسی؛ درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی از مایکل تولان، روایت‌شناسی؛ شکل و کارکرد روایت از جerald پرینس و روایت‌ها و راوی‌ها از گریگوری کوری که هر کدام به‌عنوان منابعی در جهت شناخت نظریات کلی روایت در این پژوهش به‌نوعی کمک‌کننده است. در حیطة پیوند منابع تاریخی و نظریات روایی می‌توان از مقاله فروغ صهبا با عنوان «بررسی زمان در تاریخ بیهقی بر اساس نظریه زمان در روایت» نام برد. مؤلف در این اثر کتاب تاریخ بیهقی را براساس نظریه روایت ژنت بررسی کرده است. همچنین کتاب مریلین والدمن به نام زمانه، زندگی و کارنامه بیهقی که به همت دکتر منصوره اتحادیه ترجمه شده است، نیز از اولین تلاش‌ها در پیوند نظریات ادبی در

مطالعات تاریخی است. هرچند که منتقدان این کتاب به دلیل ناآشنایی نویسنده با زمینه تاریخی تولید اثر، این کار را ناموفق ارزیابی کرده‌اند.

بررسی منابع خاطره‌نگاری با تکیه بر نظریات روایت‌شناسی ریکور نیز کاری پژوهشی است که برای اولین بار در رشته تاریخ در ایران در رساله دکتری با عنوان «بازنمایی هویت و نقش‌های جنسیتی در خاطره‌نگاری زنان از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی» در دانشگاه تربیت مدرس انجام شد. درباره خاطرات دوران قاجار و به‌طور مشخص خاطرات عین‌السلطنه، کار پژوهشی مستقلی با چنین دیدگاهی انجام نشده است و امید که مقاله حاضر کمک‌کننده شناخت این منبع ارزشمند تاریخ عصر قاجار باشد.

این پژوهش با دارابودن رویکرد توصیفی تفسیری بر آن است تا ضمن توجه به ویژگی‌های کلی خاطرات عین‌السلطنه، با در نظر گرفتن ویژگی روایت‌محوری خاطرات، به ساختار روایی این اثر توجه کند و ضمن بهره‌گیری از مفاهیم روایت‌شناسی در این باره، روزنامه خاطرات قهرمان میرزا را از منظر ساختار روایی و عناصر سازنده روایت شامل طرح روایت، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، لحن، زاویه دید، صحنه و صحنه‌پردازی بررسی کند.

شناخت روایت و معرفی عناصر روایت‌شناسی

منابع مربوط به حوزه خاطره‌نگاری را جدای از ارزش تاریخی آنها، می‌توان در زمره آثار ادبی نیز در نظر گرفت و یکی از «راه‌های مطالعه آثار ادبی متکی بودن بر نظریه ساختار روایی است که در آن اثر ادبی به صورت طرح نگریسته می‌شود و بوطیقای روایت در صد درک مؤلفه‌های روایی اثر نگریسته می‌شود.» (یونسی رستمی، ۱۳۹۱: ۱۶)

روایت معادل انگلیسی (narrative) در ساده‌ترین و عام‌ترین بیان، متنی است که داستان را نقل می‌کند و داستان‌گویی (راوی) دارد (انوشه، ۱۳۷۶: ۶۹۵). روایت را مجموعه‌ای از کنش‌هایی دانسته‌اند که در زمان و مکانی مربوط به گذشته روی داده و با گزینش راوی در نظامی هدفمند جمع‌آوری شده است (تولان، ۱۳۸۳: ۱۸). همچنین از دید پژوهشگران این حوزه «روایت به طریقی درباره خودش صحبت می‌کند و موضوع آن مناسبات درونی و شیوه‌های مفهوم‌سازی خودش است و به همین جهت محتوای روایت همان ساختار آن است.» (ایگلتون، ۱۳۹۳: ۱۳۲)

از این رو، نظریه‌پردازان ساختارگرا، با تأثیرپذیری از نظریه زبان‌شناختی فردینان دوسوسور از روایت به مثابه جوهره اصلی و اساسی متون ادبی آگاهی داشته‌اند. بنابر نظر ساختارگرایان همان‌گونه که دوسوسور قائل به اشتراک عناصر ساخت زبان بود، در روایت نیز عناصر مشخصی وجود دارد که در میان روایت‌ها مشترک‌اند. آنها همچنین با بهره‌گیری از مفهوم دال و مدلول

سوسوری برای تمایز بین دو جنبه محتوا به منزله جوهره روایت و شکل، راه نمایش این جوهره با تفکیک متن روایی را در سه بُعد اصلی زیر مشخص می‌کنند:

۱. ساخت درون‌مایه‌ای متن روایی؛

۲. ساخت خطی، زنجیره کنش‌ها؛

۳. ساخت روایتی، چگونگی نقل آن (رستمی، ۱۳۹۱: ۱۷-۱۶).

همچنین این نظریه پردازان عناصر بررسی شده در هر ساختار روایی را شامل اطلاعاتی می‌دانند که با در نظر گرفتن خاطرات عین السلطنه به عنوان متن مدنظر جهت روایت‌شناسی می‌توان شامل این نکات دانست: ساختار روایی خاطرات، ساختار طرح خاطرات، نحوه شروع، معرفی شخصیت یا ذکر حال و وضعیت شخصیت، ناپایداری، گسترش، تعلیق، بحران، اوج بزنگاه، گره‌گشایی، پایان، سادگی طرح روایت، نقش خواننده در طرح روایت، شخصیت در خاطرات، انواع شخصیت، شخصیت‌های روزنامه خاطرات از نظر نقش روایی، شخصیت‌پردازی، شیوه شخصیت‌پردازی، لحن کلی خاطرات، روایت اثر، ابزارهای نویسنده در روایت، زاویه روایت: زاویه دید راوی، صحنه و صحنه‌پردازی در خاطرات، نقش مکان، نقش زمان و صحنه‌پردازی.

با توجه به آنکه هر کدام از این عناصر دارای تعریف مشخصی در چارچوب مفاهیم ساختار روایی است، در ادامه پژوهش، پس از معرفی و توصیف کلی طولانی‌ترین خاطره‌نگاشت تاریخ ایران، در بخش اصلی پژوهش، با ارائه تعریف مشخصی از هر عنصر به تحلیل متن اثر از این دید پرداخته می‌شود.

معرفی اجمالی از احوال و اثر قهرمان میرزا عین السلطنه

قهرمان میرزا عین السلطنه^۱ صاحب طولانی‌ترین خاطرات مربوط به قجران، دومین فرزند ذکور عبدالصمد میرزاعزالدوله، فرزند محمدشاه قاجار و برادر ناصرالدین شاه است. مادر وی تاج‌ماه خانم دختر شاهزاده علی‌قلی میرزا اعتضاد السلطنه فرزند فتحعلی‌شاه قاجار است. او در ۱۰ ذی‌القعده ۱۲۸۸ ق / ۱۷۸۱ م برابر با اول بهمن ۱۲۵۰ ش به دنیا آمد و در ۹ مهر ۱۳۲۴ ش / ۱۹۴۵ م برابر با ۱۳۶۵ ق در تهران وفات یافت. وی در شعبان ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۷ م با لقب «آجودان حضور» و منصب سرتیپ دوم توپخانه، وارد خدمت در وزارت جنگ شد. در سال ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۵ م لقب عین السلطنه را دریافت کرد و در همین زمان از خدمت نظامی خارج

۱. قهرمان میرزا سالور عین السلطنه. (۱۳۷۶) *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر.

شد و برخی مناصب حکومتی را بر عهده گرفت. بیشتر مناصب وی در همراهی با پدرش عزالدوله بود (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۸-۷).

آنچه عین‌السلطنه را از دیگر اعضای خاندان قاجار متمایز می‌کند، ذوق عجیب او به نگارش خاطرات است. آن‌هم نه از آن نوع که سایر خاطره‌نویسان این دوره نگاشته‌اند، بلکه توصیف دقیق بسیاری از جزئیات و در یک دوره طولانی ۶۵ ساله که از سال ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۱ تا ۱۳۶۴ ق / ۱۹۴۴ م را در برمی‌گیرد. او از یازده سالگی خاطره‌نویسی را شروع کرد و تا یک ماه پیش از فوت ادامه داد. در نتیجه، این یادداشت‌ها که به همت پسرش، مسعود سالور و با همکاری ایرج افشار منتشر شد، دایرة‌المعارفی ارزشمند از تاریخ ایران، از دوره ناصری تا اوایل سلطنت محمدرضا شاه، شکل گرفته است، خاطرات وی تا عصر مشروطه و تا ابتدای حکومت رضاشاه به‌طور پیوسته نگاشته شده و پس از آن، گاه‌نگاری‌های وی بقیه مطالب آن را تشکیل می‌دهد. قهرمان‌میرزا خاطرات خود را طی این مدت در دفترچه‌های متعددی نوشته و نام هر یک را «روزنامه» گذاشته است. هر روزنامه مربوط به دوره‌ای به‌خصوص یا سفرنامه‌ای است. این خاطرات به‌صورت چاپی در ده جلد مدون و منتشر شده‌اند. آن قسمت از خاطرات که مربوط به عصر مشروطه، یعنی بخش عمده خاطرات است، از اواخر جلد اول تا انتهای جلد هفتم را شامل می‌شود. جلد اول از ۴ ذی‌القعدة ۱۲۹۹ ق / ۱۸۸۱ م تا ۲۰ محرم ۱۳۱۴ / ۱۸۹۶ م یعنی از نیمه آخر حکومت ناصرالدین شاه تا اوایل حکومت مظفردالدین شاه را در برمی‌گیرد. دومین مجلد دربرگیرنده رویدادها تا ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق. / ۱۹۰۶ م. است و به‌طور کامل به دوران سلطنت مظفردالدین شاه اختصاص یافته است. ابتدای سومین مجلد، یادآوری‌هایی است که نویسنده از وقایع مربوط به انقلاب مشروطه نگاشته است؛ زیرا به دلایلی که بیان نمی‌دارد، خاطرات مربوط به این دوره را به‌صورت روزنویس ننوشته است. سپس به پی‌گیری حوادث از ۵ شوال ۱۳۲۵ ق. / ۱۹۰۷ م. تا ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ق. / ۱۹۰۹ م. پرداخته است. این جلد به‌طور کلی حاوی رخداد‌های مربوط به انقلاب مشروطه و سلطنت محمدعلی شاه است.

جلد چهارم کتاب از تاریخ ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ / ۱۹۰۹ م. تا ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ / ۱۹۱۰ م. یعنی دوران نیابت سلطنت عضدالملک قاجار را شامل می‌شود. جلد پنجم روزنوشت‌های ۱۸ رمضان ۱۳۲۸ / ۱۹۲۰ م. تا ۲۶ شعبان ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۳ م. دوران نیابت سلطنت ناصرالملک همدانی را دربرمی‌گیرد. جلد ششم مربوط به ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ ق. / ۱۰۱۳ م. تا ۱۸ ذی‌القعدة ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۷ وقایع حکومت احمدشاه از زمان تاج‌گذاری است. جلد هفتم و آخرین جلد مربوط به عصر مشروطه، از ۳ محرم ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۷ م. تا ۲۹ جمادی‌الثانی

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۶۱

۱۳۳۸ ق. / ۱۹۱۹ م. و وقایع مربوط به دولت عین‌الدوله تا کودتای ۱۲۹۹ ش را در بر دارد (عباسی، ۱۳۹۶: ۱۳۱-۱۳۲).

جلد هشتم که باز روزگار پادشاهی احمد شاه را در بر می‌گیرد، شامل وقایع از رجب ۱۳۳۹ تا شوال ۱۳۴۱ است و مشتمل بر حوادث مهمی چون کودتای ۱۲۹۹ شمسی و مسائل مربوط به آغازین زمزمه‌های جمهوریت است. وقایع مربوط به نهضت جنگل، جایگاهی ویژه در این مجلد دارد و اطلاعات ارائه‌شده، به دلیل نزدیکی نویسنده به محل وقوع حادثه دارای ارزشی بسیار است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۸/۱۰).

جلد نهم خاطرات قهرمان‌میرزا، حاوی اتفاقات از اسفند ۱۳۰۲ ش، یعنی زمزمه جمهوریت تا اردیبهشت ۱۳۰۵ ش، یعنی زمان تاج‌گذاری است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۹/۶۴). جلد دهم و آخرین مجلد این اثر مهم نیز، مربوط به وقایع حکومت پهلوی‌ها از ۱۳۱۰ شمسی تا ۹ شهریور ۱۳۲۴ شمسی، یعنی آخرین یادداشت خاطره‌نگار است. این مجلد، به نقل از ایرج افشار ما را «با بعضی از احوال و وقایع کشور در نیمه دوم پادشاهی رضاشاه و چهار سال آغاز سلطنت فرزندش آگاه می‌کند» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۰/۹) و هر چند «کسی را یارای آن نبود که سخنی بگوید، جز آنچه دولت می‌پسندد، مع‌هذا عین‌السلطنه در نوشته‌های کوتاه و پراکنده خود اشاراتی روشن و گویا به بد و نیک اوضاع دارد.» (همان)

خاطرات عین‌السلطنه چنان‌که بیان‌شده دایرة‌المعارفی از وقایع گوناگون مربوط به عصر قاجار به شمار می‌رود. در این روزنامه به غیر از مطالب سیاسی که وی در ثبت دقیق آنها کوتاهی نکرده است، اطلاعات دیگری از فرهنگ، آداب و رسوم، طرز پوشش، روابط افراد گوناگون با یکدیگر، عقاید مردم در ارتباط با مسائل مختلف و هر آنچه در ارتباط با اوضاع یک مملکت در یک زمانه خاص می‌توان ثبت کرد، نوشته شده است. خاطرات وی اگرچه در ابتدا خام و تنها مشغولیات شخصی به نظر می‌رسد، هر چه در خاطره‌نگاری پیش می‌رود، به موازات رشد فکری و روحی نویسنده، بر دقت و پختگی خاطرات وی نیز افزوده می‌شود. جلد اول خاطرات وی که در دوره ناصرالدین شاه نگاشته شده، حاوی اطلاعات کاملی در ارتباط با حیات وحش ایران در این دوره و شیوه‌های مرسوم شکار است که در میان طبقه اشراف از محبوب‌ترین تفریحات به شمار می‌رفته است. عین‌السلطنه در کنار پرداختن به مسائل گوناگون، هیچ‌گاه از صحبت در ارتباط با خود غافل نشده است و هر زمان که به مطلبی اشاره می‌کند، نظرات و عقاید شخصی‌اش را نیز درباره آن می‌نویسد و تنها به اشاره‌ای بسنده نمی‌کند. وی همچنین از بیان افعال و افکار خود نیز پروایی ندارد. صادقانه به هر آنچه انجام داده، اعتراف می‌کند و به بیان افکار درونی خود می‌پردازد. برای مثال هنگامی که در جلد سوم

خاطراتش به جریان ازدواج دوم خود می‌پردازد، از توصیف هیچ‌کدام از افکاری که در آن زمان از خاطرش می‌گذشته، کوتاهی نمی‌کند، بلکه به‌دقت و با جزئیات کامل آن را به تصویر می‌کشد. این‌گونه توضیحات که جسارت خاص وی را در بیان افکار شخصی نمایان می‌کند، منبع بسیار پرارزشی نیز برای شناسایی شیوه فکری حاکم بر شاهزادگان هم‌طبقه عین‌السلطنه به دست می‌دهد (عباسی، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۲).

در ثبت خاطرات عین‌السلطنه گاهی وقفه‌هایی نیز رخ داده که از مهم‌ترین این وقفه‌ها، قطع نگارش خاطرات وی از یک سال قبل از امضای فرمان مشروطه تا یک سال پس از آن است که هرچند نویسنده به دلیل این وقفه اشاره‌ای نمی‌کند، تلاش کرده تا در زمان از سرگیری نگارش خاطرات به‌اجمال به اوضاع آن دوره نیز اشاره کند.

در بررسی خاطرات عین‌السلطنه، تطبیق و مقایسه آنچه وی بیان کرده، جز در محدوده مطالب سیاسی دشوار به نظر می‌رسد. زیرا خاطرات وی دارای چنان اطلاعات کمیابی است و کمبود اطلاعات در منابع دیگر، حتی تطبیق را دشوار می‌کند. مطالبی مربوط به حیات وحش ایران که به‌ویژه در جلد اول و هم‌چنین در روزنامه‌های سفر وی فراوان می‌توان مشاهده کرد، مطالب مربوط به ازدواج و جدایی درباریان و شاهزادگان قاجاری (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۳۷۵۷/۵-۳۷۵۶/۳ و ۴۸۵/۶ و ۷/۵۳۴۶/۷) قیمت اجناس (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/۳۲۳ و ۶/۴۶۴) نوع پوشش مردمان (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴/۲۹۷۷-۳۰۲۱) و بسیاری مطالب دیگر که تنها منحصر به خاطرات عین‌السلطنه است.

یکی از خصایص روزنامه‌های خاطرات بنا به خاصیت روزنویس بودن که ثبت خاطره را در زمان وقوع و با شیوه فکری همان لحظه‌ای نگارنده ایجاد می‌کند، بازتاب بیشتری از تفاوت‌های فکری طبقاتی و حتی تحصیلاتی را در خود بازتابانیده است. در خاطرات عین‌السلطنه، این تغییرات به وضوح مشهود است. هم‌چنین به‌علت هم‌طبقه بودن با اشراف، جسارت وی در ثبت مطالب نیز بیشتر به چشم می‌خورد. با نگاهی منصفانه، می‌توان روزنامه خاطرات عین‌السلطنه را جدای از نظرات شخصی وی که بیان آنها در یادداشت‌های خصوصی امری طبیعی به نظر می‌رسد، از بهترین نمونه‌های خاطره‌نگاری این عصر دانست. روزنویس بودن آنها امکان اشتباهات ناشی از ضعف حافظه را به حداقل رسانده است، درعین‌حال نویسنده باحوصله و ریزبینی به درج جزئیات حوادث پرداخته و کمتر مطلبی را که به ذهن وی خطور می‌کرده، ناگفته رها کرده است. هرچند وی در هیچ‌جا به قصد خود برای انتشار عمومی خاطراتش اشاره نمی‌کند، وسواس وی در ثبت مطالب و تلاش در درج عقاید خود، نشان از آن دارد که وی تنها به نوشتن به‌عنوان سرگرمی و دل‌مشغولی شخصی حداقل با

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۶۳

افزایش سن نگاه نمی‌کرده است. مدت زمان طولانی ۶۵ ساله نوشتن و نگاهداری و محافظت از این روزنامه‌ها با وجود تعدد سفر و جابه‌جایی ناشی از شرایط زندگی، این نظر را پررنگ‌تر می‌کند (عباسی، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۴).

بررسی ساختار روایی روزنامه خاطرات عین‌السلطنه

همان‌گونه که در بخش‌های پیشین ذکر شد، جهت بررسی ساختار روایی خاطرات عین‌السلطنه جهت روایت‌شناسی این اثر به‌عنوان یک نوع متن تاریخی ادبی، می‌توان از عناصری مشترک برای این پژوهش استفاده کرد؛ عناصری که در ادامه به‌صورت جداگانه درباره آنها توضیح داده خواهد شد و همراه با ارجاع به نمونه‌های متنی خاطره، به تحلیل آنها پرداخته خواهد شد.

ساختار طرح خاطرات

جهت بررسی ساختار طرح روزنامه خاطرات، ابتدا ضروری است که تعریفی مشخص از طرح و ساختار بیان شود. در ادبیات فارسی واژه پیرنگ در این راستا کاربرد دارد و تعاریف مختلفی درباره آن وجود دارد، به‌عنوان نمونه «پیرنگ، معادل واژه plot، مرکب از دو کلمه پی + رنگ است؛ پی به معنای بنیاد، شالوده و پایه آمده و رنگ به معنای طرح و نقش. بنابراین روی هم پیرنگ به معنی «بنیاد نقش» و «شالوده طرح» است و معنای دقیق و نزدیک برای plot» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۸۱) پیرنگ کالبد و استخوان‌بندی وقایع است، چه این وقایع ساده باشد، چه پیچیده، داستان بر آن بنا می‌شود. همچنین طرح یا پیرنگ نقل حوادث است با تکیه بر موجیت و روابط علت و معلولی. در پیرنگ اغلب زمان می‌شکند و ترتیب توالی زمانی حوادث به هم می‌خورد؛ حرکت حوادث به ضرورت، به جلو نیست و ممکن است به عقب برگردد، در واقع ترتیب توالی زمانی لزوماً با زمان تقویمی مطابقت ندارد. نورترپ فرای ادیب و نظریه پرداز کانادایی در سال ۱۹۵۷، برای پیرنگ چهار نوع میتوس یا پیرنگ قائل می‌شود: «رمانتیک (رمانس)، تراژیک، کمیک و طنزآمیز یا تهکمی (کنایی)» (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۹۳-۸۶) همچنین ساختار پیرنگ شامل عناصری چون وضعیت و موقعیت، گره‌افکنی، کشمکش، حالت تعلیق، بحران، نقطه اوج یا بزنگاه و گره‌گشایی است که برای رعایت اختصار به تعریفی کوتاه درباره هر یک از موارد ذکر شده، مربوط به ساختار پیرنگ اکتفا می‌شود

وضعیت و موقعیت: پیرنگ اغلب بر واژگونی وضعیت و موقعیت‌های داستان بنا می‌شود؛
گره‌افکنی: وضعیت و موقعیت دشواری است که بعضی اوقات به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. گره‌افکنی شامل

خصوصیات شخصیت‌ها و جزئیات وضعیت و موقعیت‌هایی است که خط اصلی پیرنگ را دگرگون می‌کند و شخصیت اصلی را در برابر نیروهای دیگر قرار می‌دهد و عامل کشمکش را به وجود می‌آورد؛

کشمکش: مقابله دو نیرو یا دو شخصیت است که بنیاد حوادث را می‌ریزد. غالباً وقتی خواننده، شخصیت اصلی را می‌پذیرد، نسبت به او احساس همدردی و همفکری می‌کند و این شخصیت اصلی یا شخصیت مرکزی، با نیروهایی که علیه او برخاسته‌اند و با او سر مخالفت دارند، به نزاع و مجادله می‌پردازد. این نیروها ممکن است اشخاص دیگر یا اجسام و موانع و سوانح یا قراردادهای اجتماعی یا خوی و خصلت خاص خود شخصیت اصلی باشد که با او سر ناسازگاری دارند. به‌طور کلی می‌توان کشمکش را به چهار نوع تقسیم کرد: کشمکش جسمانی، کشمکش ذهنی، کشمکش عاطفی و کشمکش اخلاقی؛

حالت تعلیق یا هول و ولا: کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در شرف روی دادن است، در داستان خود می‌آفریند و خواننده را مشتاق و کنجکاو به ادامه دادن می‌کند و هیجان و التهاب او را برمی‌انگیزد؛

بحران: لحظه‌ای است که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و عمل داستانی را به نقطه اوج یا بزنگاه می‌کشاند و موجب دگرگونی زندگی شخصیت یا شخصیت‌های روایت می‌شوند و تغییری قطعی در خط اصلی داستان به وجود می‌آورند؛

نقطه اوج یا بزنگاه: در آن بحران به نهایت خود می‌رسد و به گره‌گشایی داستان می‌انجامد؛ **گره‌گشایی:** پی‌آمد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است و نتیجه گشودن رازها و معماها و برطرف شدن سوء تفاهم‌ها. در گره‌گشایی، سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌های داستان تعیین می‌شود و آنها به موقعیت خود آگاهی پیدا می‌کنند، خواه این موقعیت به نفع آنها باشد یا به ضررشان (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۰۲-۹۴).

ساختار و طرح روزنامه خاطرات عین‌السلطنه

خرده‌روایت‌ها و داستان‌های خاطرات عین‌السلطنه را به‌عنوان دارنده طولانی‌ترین خاطرات تاریخ ایران، از لحاظ ساختار و طرح خاطره، می‌توان شبیه به داستان‌های کوتاه امروزی دانست. از این دیدگاه وقایع آنها اندک است و در آن بر واقعه اصلی تمرکز شده است و تمام روایات حول محور نقطه مرکزی واقعه، تنظیم شده است. طرح روایات ساده و آغاز و پایانی نزدیک به هم دارند و تمام عناصر ساختار روایات با هم در یک حکایت دیده نمی‌شوند. گاهی طرح گسترش نمی‌یابد، کشمکش روی نمی‌دهد، تعلیقی صورت نمی‌پذیرد یا داستان بی‌مقدمه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۶۵

و با واقعه اصلی آغاز می‌شود و در نقطه اوج به پایان می‌رسد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۴-۱۸).

هرچند پیرنگ اغلب بر واژگونی وضعیت و موقعیت روایت بنا می‌شود، عنصر ناپایداری در این گونه روایت‌ها و داستان‌های خاطرات عین‌السلطنه شکل نگرفته است و طرح حکایت، گسترش خاصی ندارد و گاه عنصر گسترش، بحران و اوج آن در چند خط جمع‌بندی می‌شود. حالت تعلیق نیز در این گونه حکایات و روایت‌های خاطرات جایگاهی ندارد و روایت سریع به گره‌گشایی می‌انجامد و بلافاصله داستان پایان می‌پذیرد و به نتیجه می‌رسد. گاهی نیز گره‌گشایی و نتیجه با هم در پایان داستان آمیخته می‌شود (همان).

اما در اکثر روایات و داستان‌های بلند *روزنامه خاطرات*، در نگاه جزئی، با آنکه سادگی بر آنها حاکم است، به دلیل روزنویس بودن، طرح مشخصی ندارند و خواننده به راحتی با نحوه نگرش و اندیشه نویسنده آشنا می‌شود و شخصیت‌ها را به آسانی درک می‌کند. گویی که خاطره‌نویس نقشی را نیز به خواننده داده است؛ زیرا شخصیت‌ها، اتفاقات و حتی اماکن توصیف شده، با جمله‌هایی کوتاه و تصویرسازی مناسب برای خواننده تجسیم شده است و درباره اطلاعات توصیفی، به وی فرصت قضاوت داده شده است. اما در طرح کلان، می‌توان با کنار هم گذاردن روایت‌هایی جزئی یک واقعه، تمام عناصر روایت و طرح ویژه آن را شناسایی کرد. روایت حادثه رژی (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/ ۳۶ و ۳۲ و ۳۱ و ۲۲ و ۱۸ و ۱۷ و ۲۶۸) و توصیف حوادث مربوط به انقلاب مشروطیت در جلدهای سوم تا هفتم، به عنوان نمونه‌هایی روشن در این باره شایسته بیان است. روایت‌های این دو واقعه، در طی اثر دارای کشمکش، گسترش طرح، تعلیق و اوج است.

روایت زندگی خود عین‌السلطنه را نیز می‌توان، روایت اصلی و دنباله‌دار این روزنگاشت دانست، روایتی که با سادگی قلم یک نوجوان آغاز می‌شود و با جذابیت و دقت یک جوان تداوم می‌یابد و با خستگی و پیری، یک فرد دنیا آزموده به نقطه اوج، در لحظه انتظار مرگ می‌رسد. (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۰/ ۸۰۸۷) وی به گونه‌ای موفق توانسته است، مخاطبان اثر خویش را با روایت زندگی خود، در یک طرح مشخص و با دارابودن تمام عناصر روایت همراه کند و در بحران‌ها، کشمکش، تعلیق‌ها و نقاط اوج پابه‌پای روایت خویش بکشد. روایتی که البته، می‌توان آن را سرگذشت چند نسل مردمان ایرانی، از طبقات مختلف نیز پنداشت. دلیل آن اهتمام قهرمان‌میرزا، جهت تصویرسازی و بیان احوالات ایران و مردمان آن در یک روایت شصت و پنج ساله است. روایت‌هایی که نویسنده دلیل نوشتن آن را به صورت «محرمانه»، «معلوم» کردن «دروغ» مورخان عهد، «مثل اعتمادالسلطنه و سپهر» (عین‌السلطنه،

۱۳۷۶: ۲/ ۱۰۱۶) ذکر می‌کند و هر چند به کرات، تأکید بر امنیت‌نداشتن در نوشتن می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۱۵۴ و ۷/ ۵۵۳۸ و ۱۰/ ۷۶۹۷)، چون هدف خود را «مقصودی جز حقیقت‌نویسی» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۳/ ۲۱۵۴) نمی‌داند، این روزنگاشت‌نویسی را با دقتی تمام ادامه می‌دهد. اثری که دارای روایت تک‌خطی است و در کانون آن به آدمیان بیش از مکان توجه شده است.

شخصیت و شخصیت‌پردازی در روزنامه خاطرات عین‌السلطنه

اشخاص ساخته شده (مخلوقی) یا روایت شده را که در داستان (قصه، رمانس، داستان کوتاه و رمان) و نمایشنامه یا هر اثر روایت‌گونه مانند خاطرات و سفرنامه‌ها، ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند. شخصیت، در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. خلق و روایت چنین شخصیت‌هایی را برای خواننده در حوزه‌های ذکر شده، شخصیت‌پردازی می‌خوانند (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). شخصیت‌ها، نیز به صورت کلی به شخصیت از نظر ماهیت و شخصیت از نظر نقش داستانی تقسیم می‌شوند (یونسی رستمی، ۱۳۹۱: ۱۵۵-۱۵۳؛ میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۳۴-۱۳۳). شخصیت‌ها از نظر نقش داستانی به سه گروه شخصیت نوعی یا تیپ، شخصیت ایستا و پویا و شخصیت مخالف تقسیم می‌شوند (همان).

در طولانی‌ترین خاطره‌نگاری عصر قاجار، شخصیت‌ها از نظر ماهیت، همگی واقعی و انسانی هستند و شخصیت‌های فوق طبیعی و شخصیت در قالب مفاهیم و حیوان و شیء مشاهده نمی‌شود؛ زیرا ویژگی و خصوصیت خاطرات این است که بر اساس مشاهدات واقعی و عینی نویسنده، نوشته شود. برخی از شخصیت‌های روایت‌ها و داستان‌ها، با عناوین کلی و بدون ذکر نام خاص، بیان شده‌اند که عبارتند از، مردان، زنان، شاه، مشروطه‌خواهان، روحانیان و... همچنین نام‌های خاص هم در بخش روایی و هم در حکایات و داستان‌ها ذکر شده و در اکثر نمونه‌ها خاطره‌نگار به‌طور مستقیم به توصیف صفات اعمال و رفتار و معرفی آنان پرداخته است.

به‌عنوان مثال، شخصیت‌هایی نوعی مانند زنان و ذکر حالات ایشان در این اثر جایگاهی برجسته دارد. عین‌السلطنه در میان توصیفات خویش به وضعیت زنان از منظر شخصیت نوعی و همچنین ذکر شخصیت‌های خاص زنان با آوردن نام‌های خاص اشاره می‌کند؛ به‌طور نمونه، انیس‌الدوله، سوگلی دربار ناصری در خاطرات وی این‌گونه به تصویر کشیده شده است: «چیز تازه لقبی است که انیس‌الدوله گرفته «حضرت قدسیه». لقب مرحمت‌شده از القاب تازه و

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۶۷

اسباب حیرت و تعجب است. این زن پیر کثیف امامه‌ای چقدر باید ترقی کند. نه خوشگلی دارد نه ملاحظت نه سواد و خط هیچ هیچ. سیاه، کثیف، پیر، بدلهجه. همه خانم‌ها دیده‌اند و حالتش معلوم است.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱ / ۶۷۸)

در این خاطرات، منهای زنان طبقات بالا، می‌توان حضور زنان طبقات دیگر را نیز به‌خصوص در رویدادهای تاریخی مانند جنبش تنباکو و مشروطه ردیابی کرد. عین‌السلطنه دربارهٔ حادثهٔ رژی اطلاعات ارزنده‌ای دارد و حضور زنان را چنین بازتاب می‌دهد: «میرزا حسن آشتیانی گفت تا شاه دست‌خط نکند که فرنگی‌ها دیگر دخالت به هیچ عملی نخواهند کرد و مزین نفرمایند مردم ساکن نخواهند شد و گفت میرزاعیسی وزیر را در میدان کتک زیادی مردم زدند و درب خانهٔ حضرت امیرکبیر ریختند شیشه‌های عمارت را با سنگ شکستند و نزدیک بود سر آقا ریخته هرزگی کنند. آقای نایب‌السلطنه فرار کردند و حکم فرمودند سربازها شلیک کردند، پنج نفر کشته شد. آن وقت مردم فرار کردند و جمعی از مردم رو به گار راه‌آهن و جمعی رو به خانهٔ امین‌السلطان، دسته‌ای به سمت عمارت تنباکو رفتند. در جلوی هر دسته جمعی سید، عمامه به گردن انداخته و جمعی زن‌ها گل به سر زده بودند و اغلب دکان‌ها را زن‌ها به فحش بسته‌اند.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۳۶)

ذکر شخصیت‌های زنان، به‌خصوص توجه به تغییر رفتار و پوشاک ایشان، نیز جایگاه مهمی در خاطرات قهرمان‌میرزا دارد و با مطالعهٔ این روایت ۶۵ ساله، می‌توان این تغییرات مشهود را ترسیم کرد (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱۰ / ۷۷۰ و ۹ / ۶۸۳۲ و ۶ / ۴۷۹۶ و ۵ / ۳۳۰۳ و ۱ / ۹۰۹ - ۱۸۹۰).

«مردم» به‌صورت کلی، نیز به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های نوعی این خاطرات هستند و عین‌السلطنه، در توصیفات گوناگون و در مسائل متفاوت به وصف اخلاق و عملکرد ایشان پرداخته است. این توصیفات که بیشتر ایرانیان را شامل می‌شود، همراه با انتقادی گزنده همراه است و همیشه نوع فرنگی را برتر جلوه داده است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴ / ۲۷۲۹ - ۲۷۹۲ و ۳ / ۲۲۵۹ و ۲ / ۱۴۰۰) و البته در میان این مردم، قشرهایی وجود دارند که به‌دلیل موقعیت ویژهٔ آنها در اجتماع، بیشتر در دید بوده‌اند و شخصیت آنها چه نوعی و چه در زمرهٔ افراد خاص، توصیف شده است. در همین باره می‌توان قشر روحانیت را نام برد. عین‌السلطنه که شاهد قدرت‌گیری ظریفانهٔ روحانیان در حادثهٔ رژی است و به این امر در روزنگاشت‌های خود اشاره می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱ / ۴۲۲) در زمان وقوع مشروطیت «یکی از بزرگترین موانع ترقی و تمدن ایرانی‌ها» را «عدم مساعدت و همراهی و بلکه جلوگیری و ممانعت» «علما» ذکر می‌کند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۳ / ۲۳۵۲) و با اعتقاد بر تفکیک این دو حوزه، بر این

دیدگاه است که «در مجلس نشسته از کد ناپلیون و قانون بلژیک صحبت کنیم و اصرار داشته باشیم هر دو را مطابق شرع کنیم امری است محال یا فرنگی باید شد و به همان قانون رفتار کرد یا مسلمان و به عادت قدیم... یا فرنگی یا ایرانی، شق ثالث ندارد. هر کس جز این خیال کند غلط است.» (همان: ۲۲۴۵)

جالب آنکه عین‌السلطنه منتقد مشروطیت، در اثر خویش روحانیان موافق و مخالف این امر را نیز به گونه‌ای متفاوت شخصیت‌پردازی و قضاوت کرده است و در عین آنکه، اعدام شیخ فضل‌الله نوری را امری بر خلاف قانون می‌داند، زیرا که وی در «کمیتة جنگ» استنطاق شده است و «حال آنکه شیخ اهل نظام نبود و می‌بایست در عدلیه موافق قانون اساسی و مشروطه استنطاق علنی می‌شد.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴ / ۲۷۱۰) بر این دیدگاه است که «آقای خراسانی و مازندرانی ایران را بر باد دادند. خودشان راحت، اما پدر مردم را دست‌خط‌های آنها بیرون آورد. خون تمام این مسلمان‌ها به گردن آنهاست. متصل حکم جهاد یعنی سه سال است می‌دهند، پس چرا خودشان تشریف نمی‌آورند که در رکاب ظفر انتساب ایشان جهاد شود.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۵ / ۳۴۹۸)

عین‌السلطنه که خود از خاندان سلطنت است و دفاع وی و اعتقاد او به نظام سلطنت امری طبیعی است، حمایت همراه با نقد وی از شاهان با نام خاص، نیز جایگاهی ویژه در اثر او دارد. قهرمان‌میرزا که سلطنت را «موهبت الهی» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴ / ۲۶۸۹) می‌داند، بر این اعتقاد است که «مردم این مملکت شاه را سایه خدا می‌دانستند و... یقین داشتند، شاه دهان باز کند، عالم زیر و زبر می‌شود. غضب کند آسمان به زمین دوخته می‌شود. فرمان او فرمان خدا... سرپیچی از امر او را سرپیچی از امر خدا و عدم اطاعت او را عدم اطاعت پیغمبر خود می‌دانستند.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۶ / ۴۸۸۶)

وی البته بر تمام شاهان، هم‌زیسته با آنها، انتقاداتی را وارد می‌کند و به ذکر اوصاف شخصیتی ایشان می‌پردازد، در توصیف وی ناصرالدین شاه شخصی بود «که فقط میل داشت که شخص خودش دارا باشد، خواه ملت او و رعیت او ترقی بکند و علم بیاموزد یا نیاموزد.» (همان: ۱۳۴۰/۲) قهرمان‌میرزا، ایران را «خراب ناصرالدین شاه» می‌پندارد و مظفرالدین شاه را فردی می‌داند که سلطنت وی را «هیچ نباید جزو حساب آورد» (همان: ۳۵۱۷/۵) زیرا «مردی بود ابله، سست‌عنصر، سست‌اریکه و تمام اوقاتش مصروف کارهای لغو رکیک بی‌مزه» (همان).

عین‌السلطنه از زبان یکی از نزدیکان احمدشاه وی را نیز فردی می‌داند که «خوب تربیت نشده» و کسی است که «متصل با زن‌ها و سازنده‌ها عیش می‌کند» (پیشین: ۶ / ۴۵۳۷) و در جای

دیگر خود آشکارا احمدشاه را فردی می‌داند که «تمام همش مصروف پول جمع کردن» و «ملک‌خریدن» است (همان: ۴۸۰۹). در دیدگاه وی البته پهلوی اول، فردی است که «اگر روی کار نیامده بود، مملکت ما هم روسیه شده بود» (همان: ۷۷۸۸ / ۱۰) و در اوج اختناق عصر وی، «از اشتباه و نیت» خود به «اعلی‌حضرت پهلوی استغفار و بخشایش» (همان: ۷۸۴۵) می‌طلبد، هر چند در عصر سقوط رضاشاه، او را شاهی می‌داند که از «هیچ ظلمی، ستمی، مال مردم‌خوری، آدمکشی فروگذار نکرد» (همان: ۷۸۷۶).

قهرمان‌میرزا دلیل این شخصیت‌پردازی‌های متفاوت را نه «تلون مزاج» خویش، بلکه «بو قلمون» صفتی مردمان ذکر می‌کند که «هر ساعت به رنگی و هر دقیقه به شکلی می‌باشند» (همان: ۱۳۷۶ / ۲).

همچنین برای بررسی شخصیت از منظر داستانی که در گروه شخصیت‌نوعی یا تیپ، شخصیت ایستا و پویا و شخصیت منفی، تقسیم می‌شود و در مطالب پیشین به بررسی شخصیت‌نوعی نیز پرداخته شد، در این بخش با تکیه بر متن خاطرات به مطالب دیگر پرداخته می‌شود.

«شخصیت‌ها از جهت تحول‌پذیری یا تحول‌ناپذیری به دو گروه ایستا و پویا تقسیم می‌شوند. شخصیت‌های ایستاهای زیادی هستند که مجال دگرگونی برای آنها نیست و رویدادها و ماجراهای برشمرده نیز در آنان دگرگونی قابل توجهی ایجاد نمی‌کند. اما شخصیت‌های پویا، شخصیت‌هایی هستند که رویدادها و اتفاقات بر آنان تأثیر می‌گذارد و آنان را متحول می‌کند.» (یونسی رستمی، ۱۳۹۱: ۱۵۳)

از این منظر درباره‌ی *روزنامه‌ی خاطرات* یاد شده نیز باید گفت که در این اثر شخصیت‌های زیادی هستند که مجال دگرگونی برای آنها نیست و رویدادها و ماجراهای برشمرده نیز در آنان دگرگونی درخور توجهی ایجاد نمی‌کند و باید ایشان را در زمره‌ی شخصیت‌های ایستای خاطرات دانست، اما شخصیت‌های پویا نیز در اثر وی مشاهده می‌شود. شخصیت‌هایی که رویدادها و اتفاقات یا حتی یک فرد بر اقدامات آنان تأثیر می‌گذارد و آنان را متحول می‌کند. حال ممکن است تحول در جهت سازندگی باشد یا در جهت ویرانگری که از آنها شخصیت منفی بسازد. به‌عنوان مثال، در این باره به چگونگی شخصیت‌پردازی راوی درباره‌ی ظل‌السلطان و تأثیر وی بر دیگران می‌توان اشاره کرد. عین‌السلطنه می‌نویسد: «با وجود آن یک نوع نظم و غوررسی در کارها داشت که اگر خودش به هوای نفس ظلمی می‌کرد عدالت‌های دیگر داشت که مانع ذکر آن شود و اجزا و اتباعش حق ظلم نداشتند و نمی‌گذاشت [از جانب] زیردستان خودش ستم و ظلمی واقع شود. امورات نظامی و ولایتی کلیه‌ی اداره‌ی او در کمال امنیت و نظم

[بود]. قشونی داشت مثل قشون پروس. پیش ادنی رعیتی اسم او را می‌بردند، موی بر اندامش راست می‌شد. اگر آن رعیت ستم‌زده نزد دست‌نشانده و حاکم بلاد او می‌رفت و تهدید می‌کرد به ظل‌السلطان ستمی که به من وارد شده خواهم گفت بند از بند آن حاکم جدا می‌شد. رعیت و حاکم، وزیر [و] امیر تماماً ظل‌السلطان را مثل اجزا بدن خود حاضر و ناظر امورات می‌دانستند و قلب او را مثل لوح محو و اثبات می‌دانستند. کسی را یارای تقلب و ظلم نبود.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۲۳۲).

همچنین در این *روزنامه خاطرات* شخصیت‌هایی وجود دارند که در تقابل با راوی اصلی قرار می‌گیرند و معمولاً این‌گونه افراد صفات منفی دارند یا به‌صورت منفی به تصویر کشیده می‌شوند. شخصیت‌هایی نوعی مانند کلفت و نوکرها از این دست است (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۷ / ۵۴۲۶).

روایت‌شناسی *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*

جهت تکمیل مباحث مربوط به بررسی ساختار روایی *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، بخش مهمی از این روند، روایت‌شناسی و شناخت ابزارهای راوی جهت روایت اثر خویش است. لذا شناخت ابزارهای روایت اثر، انواع زاویه دید در حکایات و روایات، لحن راوی و نحوه صحنه‌پردازی وی در توصیف مشاهدات مهم است و در ادامه پژوهش سعی خواهد شد تا با تعریف کلی هر یک از عناصر گفته شده، متن خاطرات براساس آنها تحلیل شود.

زاویه دید یا کانون روایت

زاوی دید یا کانون روایت، نمایش‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطه نویسنده را با داستان نشان می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۰۵). زاویه دید جسمانی که با وضعیت زمانی و مکانی سر و کار دارد، زاویه دید ذهنی که با احساس و شیوه پرداخت نویسنده در رابطه با «موضوع» سر و کار دارد و زاویه دید شخصی که مربوط است به روایتی که به کمک آن نویسنده موضوعی را نقل یا مطرح می‌کند و این نقل یا طرح موضوع ممکن است از طریق اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص صورت بگیرد که از انواع زوایای دید مربوط به کانون روایت است. همچنین، زاویه دید ممکن است درونی (اول شخص) باشد یا بیرونی (سوم شخص) یا زاویه دید دوم شخص. در زاویه دید درونی، گوینده داستان یکی از شخصیت‌های (شخصیت اصلی یا شخصیت فرعی) داستان است و داستان از زاویه دید اول شخص گفته می‌شود. در زاویه دید بیرونی افکار و اعمال و

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۷۱

ویژگی‌های شخصیت‌ها از بیرون داستان تشریح می‌شود، یعنی فردی که در داستان هیچ‌گونه نقشی ندارد، در واقع نویسنده، راوی داستان است و داستان از زاویه دید سوم شخص نقل می‌شود (همان: ۵۰۸-۵۰۶).

از منظر تحلیل *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، بر طبق تعاریف ذکر شده، می‌توان گفت، خاطره‌نگار، با زاویه دید شخصی و از طریق اول شخص یا همان زاویه دید درونی به توصیف مشاهدات خود پرداخته است. هرچند که در بیان توصیفات خویش، از دو زاویه دید دیگر نیز گاهی استفاده کرده (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۴/ ۲۷۰۵ و ۱/ ۳۴۰-۱۸۰) و به صورت مطلق از یک ابزار استفاده نشده است. به خصوص که اثر ایشان خاطره است و در خاطره‌نویسی، وضعیت زمانی و مکانی عامل کلیدی محسوب می‌شود.

لحن و لحن‌پردازی و روایت اثر در *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*

پژوهشگران حوزه روایت‌شناسی، برای لحن و انواع آن تعاریف مختلفی ذکر کرده‌اند؛ برخی از ایشان لحن را آهنگ بیان نویسنده دانسته‌اند و عده‌ای آن را شیوه پرداخت یا «زاویه دید» نویسنده به موضوع اثرش عنوان کرده‌اند. (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۶۷۱-۶۷۴) درباره خاطرات، به عنصر لحن از دو جهت می‌توان توجه کرد؛ لحن کلی اثر و لحن گفتاری شخصیت‌ها. لحن کلی روایت‌ها و حکایت‌های اثر مطرح شده، از زبان جدی و درعین حال ساده‌ای مایه گرفته است و هر چند که لحن اعتراض‌گونه و انتقادی نیز در جای‌جای اثر وجود دارد، با مضمون نوشتار قهرمان‌میرزا که شرح مسافرت‌ها و مشاهدات وقایع و رویدادهای تاریخ یک کشور در طی چند دهه است، هماهنگی کامل دارد. آهنگ بیان و لحن کلی اثر از آغاز تا پایان ثابت نیست و مرور با پختگی و صلابت بیشتری نمود پیدا کرده است. همچنین استفاده از ضرب‌المثل‌ها، اصطلاحات زمانه، شعر و تشبیهات و استعارات در توصیفات وی مشاهده شد (همان: ۴/ ۳۰۶۵ و ۳/ ۲۲۱۰ و ۱/ ۵۲۳).

یکی از دیگر ویژگی‌های نویسنده در *روزنامه خاطرات*، لحن طنزگونه وی است. زبان انتقادی قهرمان‌میرزا، گاه با زبان طنز پهلوی می‌زند و تشخیص را کمی دشوار می‌کند؛ به عنوان مثال در وصف انیس‌الدوله این دو لحن ترکیبی عجیب با هم ساخته‌اند آنجا که می‌نویسد: «حالا ملکه ایران است. درحقیقت «امپراطریس» ما است! ...سالی سی هزار تومان موجب دارد. مدخل آن از صد هزار تومان متجاوز است. خدا بخت بدهد.» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۱/ ۶۷۸).

این زبان طنز در توصیف وی از شخصیت ناصرالدین شاه نیز به عنوان مثالی دیگر می‌توان ذکر کرد: «اگر بر سبیل صحبت تعریف می‌کردند امروز جلال‌الملک یا فخرالملک خوب اسب

تاخت و خوب تفنگ انداخت از شدت حقد و حسد تا دو روز با آن شخص متکلم نمی‌شد. این بود هرکس دارای علم و هنری بود پنهان می‌داشت و شاه خودش را مطلع در فنون و علوم می‌دانست و هیچ‌وقت راضی نبود بگویند کسی زبان فرانسه می‌داند یا نقاشی بلد است یا نقشه خوب می‌کشد. این بخل و حسد غالب شده نگذاشت آن اعجوبه روزگار و پطرکیبیر ایران ما کاری از پیش برده ملت ایران را از این مذلت و پریشانی و احتیاج بیرون بیاورد.» (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۲ / ۱۳۴۰).

روایت عین السلطنه در روزنامه خاطراتش از «نوع روایت لحظه‌به‌لحظه محسوب می‌شود و وقایع حکایت‌ها و روایت‌ها مربوط به شخصیت‌های زمان و عصر خود وی است. فعل روایت به زمان حال است و در بیشتر حکایت‌ها، زمان روایی با زمان گاه‌نامه‌ای هم‌سویی دارد و رخدادها و وقایع بر مبنای علت و معلولی از زمانی شروع می‌شود و تا زمان معینی ادامه می‌یابد و حکایت‌ها، دارای آغاز، میانه و پایانی به‌ترتیب توالی زمانی است. زمان روایت‌ها با حوادثی که روی می‌دهند و با زمان تاریخی هم‌سویی دارند. تمامی روایت‌ها و حکایت‌ها واقعی هستند و توسط نویسنده مشاهده یا شنیده شده‌اند. صحنه‌ها و رویدادها زنده و ملموس ارائه شده و خواننده به‌راحتی می‌تواند شهرها، مناظر، اماکن، مردم هر ناحیه و منطقه، آداب و رسوم و سنت‌ها و اتفاقات را تصویر و تجسیم کند.» (یونسی رستمی، ۱۳۹۱: ۱۶۹)

به‌عنوان نمونه رسم گذر زنان، از زیر توپ مروارید در روز چهارشنبه‌سوری هر سال، این‌گونه به تصویر کشیده شده است: «اما بیشتر زن‌ها که از درجه عالی نباشند، اول غروب دخترهای خود را برداشته می‌برند میدان ارگ و از زیر توپ مروارید رد می‌کنند که بخت آنها باز شود. شوهر کنند یا شوهر کرده باشند، سفیدبخت شوند یا اولاد بیاورند، به‌طوری در این عصر آنجا جمعیت می‌شود که حساب ندارد. توپچی قراول توپ هم مبلغی آن شب دخل می‌کند. هر کس پولی باید بدهد والا مانع می‌شود.» (عین السلطنه، ۱۳۷۶: ۵ / ۴۰۳۰).

قهرمان میرزا سالور، همچنین جهت ارائه این توصیفات از سه ابزار عمده، یعنی نشان‌دادن، تلخیص (نقل کردن) و توصیف بهره برده است و به‌دلیل اهتمام در وقایع‌نگاری دقیق از اتفاقات مهم مملکتی، به‌علت محدودیت در مشاهده مستقیم جزئیات تمام این رخدادها، از ابزار نقل کردن نیز به کرات استفاده کرده است و حتی می‌توان این ابزار را به‌گونه‌ای دخالت سوم شخص در روایت نیز دانست. البته باید گفت که این ابزار و استفاده از آن، ضربه بزرگی به روند مشاهده ایشان نروده است و مسائل و نکات ارزنده‌ای که وی روایت و توصیف کرده است، در دیگر خاطرات هم‌عصر وی مشاهده نمی‌شود.

صحنه و صحنه‌پردازی در روزنامه‌خاطرات عین‌السلطنه

اصطلاح «صحنه» را می‌توان هم به‌عنوان تزئینات محل نمایش به کار برد و هم می‌توان آن را به‌عنوان عصر و دوره‌ای از تاریخ کشور به حساب آورد. همچنین در تعریف صحنه، زمان و مکانی را که در آن عمل داستان و روایت صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند. لذا، عواملی که صحنه را می‌سازند عبارتند از، ۱. محل جغرافیایی، ۲. کار و پیشه شخصیت‌ها و عادات و راه و روش زندگی ایشان، ۳. زمان یا عصر و دوره وقوع حادثه، ۴. محیط کلی و عمومی شخصیت‌ها، مثل محیط مذهبی، اجتماعی، سیاسی و مقتضیات فکری، روحی، خلقی، عاطفی و احساسی (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۸۳-۵۷۶).

در تحلیل طولانی‌ترین خاطره نگاشته تاریخ ایران، طبق تعریف و عوامل ذکر شده، می‌توان عنوان کرد که بخشی از زنجیره حوادث و رویدادهای طرح حکایت به ذکر زمان و مکان وقوع ماجراها وابسته است. صحنه در بعضی از حکایات خاطره نقش تعیین‌کننده‌ای در رویدادها، کنش شخصیت‌ها در نتیجه حکایات دارد و خواننده می‌تواند از نشانه‌های حکایت، صحنه‌ای از موقعیت را در ذهن خود ترسیم کند. نقش مکان در روایت‌های عین‌السلطنه، عنصر مهمی به شمار می‌رود و می‌توان ادعا کرد که در اکثر روایات، به مکان اشاره شده است. همچنین در روایت‌ها و حکایت‌های قهرمان‌میرزا، به‌دلیل مضمون محتوای کتاب که خاطره است، عنصر زمان اهمیت زیادی دارد و در تمام متن، زمان وقوع مطرح می‌شود و به‌دلیل اهتمام بر روزنامه‌نویسی، حتی زمانی که وقفه‌ای در نوشتن نیز داشته است، به محض نگارش مجدد، زمان گاه‌نامه‌ای و تاریخی را دقیقاً ذکر کرده است.

توصیف سختی‌های زندگی ایرانیان از طبقات مختلف در شرایط جنگ، قحطی و نبود امکانات، نیز در روایات عین‌السلطنه جایگاهی ویژه دارد و می‌توان ادعا کرد که بخش مهمی از اثر وی، بیان و تصویرسازی این مشکلات است، به‌گونه‌ای که خوانندگان این روزنگاشت، به‌صورت ویژه قادر به درک این شرایط و ترسیمی از صحنه‌های وصف‌شده در ذهن، هستند (عین‌السلطنه، ۱۳۷۶: ۷ / ۵۴۲۴-۴۹۳۰ و ۴ / ۳۰۶۸ و ۱ / ۵۵۲-۴۸۲) که خود نوعی صحنه‌سازی قوی از وقایع است.

نتیجه

روزنامه‌خاطرات قهرمان‌میرزا سالور (عین‌السلطنه) را به‌دلیل بازه زمانی شصت و پنج ساله نگارش و روزنگاشت‌بودن حجم وسیعی از آن و همچنین دارا بودن اطلاعاتی ناب از زیست چندین دهه ایرانیان، می‌توان مهم‌ترین و طولانی‌ترین خاطره‌نگاشته تاریخ خاطره‌نگاری ایران

دانست. در این پژوهش تلاش شد تا ضمن توجه به ویژگی‌های خاطرات عصر قاجار، با در نظر گرفتن رویکرد روایت‌محوری خاطرات، به ساختار روایی این اثر توجه شود و ضمن بهره‌گیری از مفاهیم روایت‌شناسی در این باره و با در نظر داشتن این پرسش که ساختار روایی خاطرات عین‌السلطنه دارای چه خصوصیتی است، خاطرات وی را از منظر ساختار روایی و عناصر سازنده روایت یعنی، طرح روایت، شخصیت و شخصیت‌پردازی، گفت‌وگو، لحن، زاویه دید، صحنه و صحنه‌پردازی بررسی شد. دارا بودن دید زاویه اول شخص، در اکثر روایات، روایت تک خطی و مستحکم، جزءنگری و داشتن سبک ساده روایی از ویژگی‌های ساختار روایی این خاطره است که به‌عنوان بخشی از داده‌های پژوهش می‌توان به آن اشاره کرد. همچنین وجود تمام عناصر ساختار طرح روایت مانند طرح، آغاز، کشمکش، اوج، تعلیق، بحران و پایان در کلان‌روایت‌های اثر و بودن بخشی از آنها در خرده‌روایت‌های روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، از دیگر یافته‌های پژوهش است که در کنار مواردی چون صحنه و صحنه‌پردازی دقیق و بهره‌گیری از زوایای دید مختلف جهت شخصیت‌پردازی می‌توان به آنها اشاره کرد.

کتاب‌شناخت

- انوشه، حسن (۱۳۷۶) *دانشنامه ادب فارسی*، جلد ۲، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ایگلتون، تری (۱۳۹۳) *پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- تولان، مایکل (۱۳۸۳) *روایت‌شناسی (درآمدی زبان‌شناسی-انتقادی)*، تهران: سمت.
- عباسی، سمیه (۱۳۹۶) *خاطره‌نویسی و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری عصر قاجار*، تهران: سخنوران.
- عین‌السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۶) *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، مجموعه ده جلدی، به‌کوشش مسعود سالور، ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- عباسی، سمیه؛ فصیحی، سیمین (۱۳۹۴) «تحول «من فردی» و جایگاه آن در تاریخ‌نگاری نوین ایران» (با تکیه بر خاطره‌نگاری عصر قاجار)، *فصل‌نامه تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری (علوم انسانی سابق)*، سال ۲۵، دوره جدید، شماره ۱۵، دانشگاه الزهراء (س).
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۸۸) «تکوین جریان انتقاد بر تاریخ‌نویسی سنتی در ایران عصر قاجار»، *فصل‌نامه مطالعات تاریخ فرهنگی*، سال ۱، شماره ۲.
- کمری، علی‌رضا (۱۳۸۱)، *یادمانا (پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه؛ دفاع مقدس)*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- _____ (۱۳۸۳) *با یاد خاطره؛ درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*، تهران: انتشارات سوره مهر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴) *عناصر داستان*، تهران: سخن.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۱۷۵

وحدت، فرزین (۱۳۸۲) *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
یونسی رستمی، محمدتقی (۱۳۹۱) *ساختار روایی سفرنامه‌های حج*، رساله دکتری، دانشگاه گیلان.

List of sources with English handwriting

- Abassī, somayye, (1396) *kātere-nevīsī va jāyghāh Ān dar tariḵnegārī 'asr-e Qājār*, Tehrān, soḵanvarān.
- Anoūsheh, Ḥassan (1376), *dānešnāme-ey Adab-e fārsī*, vol 2, Tehrān: sazeman čāp va Enteshārāt-e vezārat farhang.
- Camerī, alirezā, (1381) *yādmānā*, (5 maqāle darbāre *ye kāterenevīsī va kāterenegāšte_hā_ye jang va jebhe ;defā'e moqadas*) Tehrān, enteshārāt_e soūrey-e mehr.
- Camerī, alirezā, (1383) *b yāde kātere; dar Āmadī bar kāterenevīsī, va kāterenegāšte_hā_ye pārsī dar tariḵ Irān*. Tehrān : enteshārāt_e soūrey-e mehr.
- Eynnol saltane, Qahremān mīrzā sāloūr, (1376), *roūznāme kāterāt Eynnol saltane*, *majmū'e10 jeldī*, be kūšeš masūd sāloūr, Iraj Afšār, Tehrān, Asāfīr.
- Abbasi ,Somayeh, Fasihi, Simin (2015), "The evolution of " I am an individual "and its place in modern Iranian historiography" (based on Qajar era memoirs), *Journal of Historiography and Historiography*, Volume 25, New Volume, Number 15, AlZahra University.
- Igltōūn, terry (1303) *pīš dar Āmadī bar naZarī-ye_e adabī*, Translated by Abbas moḵber, Tehran, markazī.
- Mīr sādeqī, jamāl (1394), *anāsor dāstān*, Tehrān, soḵan
- Qadīmī, Qeydārī, Abāss, (1388), " The Development of Critique of Traditional Historiography in Qajar Iran ", *Quarterly Journal of Cultural History Studies*, , V.1, No. 2.
- Toūllān, maīkeal, (1383), *ravāyat šenāsī (dar Āmadī zabānšenāsī Enteqādī)*, Tehrān, samt.
- Vaḥdat, farzīn, (1382) *roū yā roūe_ ī ī fekrī Irān bā modernīyat*, Translated by mahdī haqī qat kāh, Tehrān, qoqno
- Yoūnesī rostamī, Mohammad taqī (1391) *sāktār ravāyī safarnāme_hā_ye haḵ, resāle doctorā, dānešgāh gilān*.

An Analysis of the Structure of Narrative in the Ghahraman Mirza Ein Al-Saltanah's Diary¹

Somayeh Abbasi²

Received: 2020/11/17
Accepted: 2021/03/11

Abstract

Ein Al-Saltanah can be one of the most important memoirists of the Qajar era, was one of the Mohammad Shah Qajar descendants. He began writing memories at the age of eleven and kept writing until a month before his death. A precise description of details for a long period of 65 years, from 1299 AH to 1364 AH, has made him a person who has the longest memories of the Qajar era and introduced his work as a valuable encyclopedia of Iran history, from the Qajar period to the beginning of the second Pahlavi dynasty.

This study, based on a descriptive-interpretive approach, intends to analyze the narrative structure of Ein Al-Saltanah's diary, relying on features of the narrative nature of the memories, while considering the characteristics of the Qajar era memories.

While using the concepts of Narratology and considering the question of what are the characteristics of the narrative structure of Ein Al-Saltanah's diary, analyze his memories in terms of narrative structure and the constituent elements of the narrative from the narrative plot, character and characterization, conversation, tone, perspective, scene, and staging. First-person perspective, linear narrative, particularization, and a simple narrative writing style, are the features of the narrative structure of named memories, which can mention as parts of the study data.

Keywords: Memoir, Ein Al-Saltanah, Qajar era, Narratology, Narrative structure

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.33801.1473

2. Ph.D in History of Islamic Iran, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: somayehabbasi179@yahoo.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507